

تاریخچه^s تکوین خط نستعلیق

منصور چهارازی

دبیر دبیرستان‌های مرو دشت

اگرچه زمان پیدایش خط نامعلوم است، اما بحث درباره «خط نستعلیق در ایران» دست ما را برای بررسی تاریخی و هنری آن بازمی‌گذارد.

اغلب محققان این خط، پیدایش آن را از اواسط سده هشتم ق. یا به طور دقیق‌تر، نیمه دوم سده هشتم ق، یعنی عصر حاکمیت تیموریان بر ایران می‌دانند. در قرن هشتم ق تیمور لنگ (۷۰۸-۷۷۱ ق) با برقراری سلسله تیموریان (۷۷۱-۹۱۶ ق)، بساط ایلخانان مغول و دیگر امرای محلی را درهم نوردید. این در حالی بود که در زمان استیلای مغول، بسیاری از هنرهای ایرانی، بویژه زبان و ادبیات فارسی رونق و گسترش فراوانی یافته بود.^۱ پرورش تیمور در محیط با فرهنگ ماوراءالنهر، او را با فرهنگ و تمدن آشنا کرد، اما از خشونت شخصیت وی نکاست، تا آن‌جا که گفته‌اند:

«و گر آتش قهر افروختی

به یک شعله زان کشوری سوختی»^۲

او وارث چنگیز و هولاکو بود، ولی توجه او به علم، هنر و مذهب، بسی بیش از آن‌ها بود. تیمور با وجود خشونت و ویرانگری بسیارش، به ظاهر و بر خلاف انتظار، یک مسلمان متعصب به شمار می‌رفت. به روایتی، او تربیت شده یک جامعه اسلامی و ایرانی بود.^۳ او از سر مصلحت، تمام جنگ‌های جاه طلبانه خویش را با انگیزه‌های مذهبی و نشر اسلام توجیه می‌کرد؛ طوری که مورخ عصر او، تمام تکاپوهای او را برای اسلام دانسته است.^۴

تیمور به صوفیان نیز ارادت بسیار داشت و به شاه نقشبند، خواجه بهاء‌الدین نقشبندی متوفی به سال ۷۹۱ ق و مروج صوفیان نقشبند در ترکستان، ارادت بسیار می‌ورزید.^۵ با همه طبع مستبد و برتری طلب وی، بناهای رفیع و عظیم نیز معقول او نماند و به همین سبب از هر مملکتی که به تصرفش درمی‌آمد، علما، فضلا و مهندسان و هنرمندان را با احترام تمام به پایتخت خودش، سمرقند منتقل می‌کرد. او با این کار می‌خواست نشان دهد که شرق (ماوراءالنهر) کم از غرب (عراق عجم و عرب) ندارد و به این علت روستاهای هم‌نام با شهرهای غربی مانند شیراز و مصر در اطراف سمرقند بنا نهاد.^۶

تیمور به ادبیات نیز علاقه بسیار داشت؛ اما توجه او گویا به کتاب‌های تاریخی مانند «ظفرنامه» که در وصف فتوحات حیرت‌انگیز خود او است، محدود می‌شد. افزون بر این، گفته شده است که او به قرآن و خوش‌نویسی اهمیت زیادی می‌داد. هنگامی که به عمراقطه - خوش‌نویس نامی - سفارش داد تا قرآنی را برایش خوش‌نویسی کند، عمر قرآن کوچکی به خط «غبار» به وی اهدا نمود. تیمور به خاطر ریز بودنش آن را نپذیرفت. «عمر که از این ماجرا دلشکسته شده بود، قرآن دیگری، که طول هر صفحه آن به اندازه تقریبی یک متر بود، برای تیمور تحریر نمود و او نیز به توبه خود سخاوتمندانه او را پاداش داد»^۷.

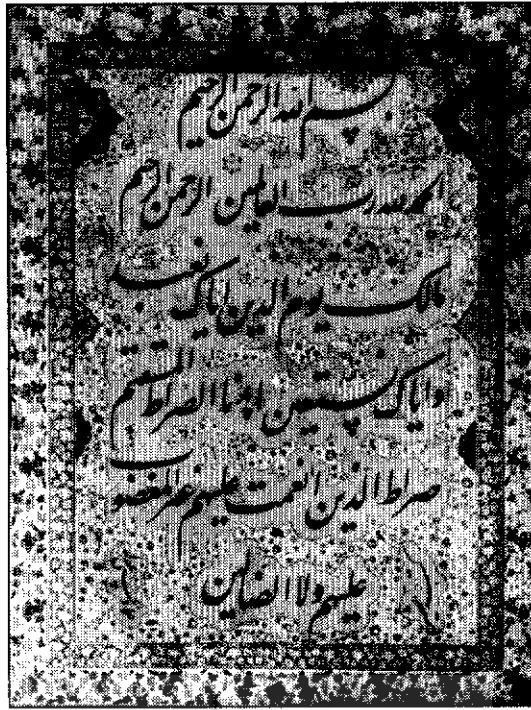
به هر حال، اگر نگوییم: «دوره تیموری در بی‌حاصلی منحصر به فرد است!»^۸، می‌توانیم اذعان کنیم که با مرگ تیمور، دوره زیادی خواهی این سلطان مقتدر نیز پایان یافت و توسعه طلبی‌های او که از آن‌ها هیچ هدفی جز ازدیاد قدرت نداشت، متوقف ماند. فرزندان تیمور با وجود خوی ویرانگرانه پدر، در پی تعلق خاطری که به هنر ایرانی یافته بودند، ثروت‌هایی را که پدرشان از راه غارت تصاحب کرده بود، همه را صرف آبادانی کشور و پرداختن به هنر کردند. شاهرخ میرزا (۸۰۷-۸۵۰ ق) پس از تفوق و برتری بر رقیبان، شهر هرات را مامن خویش و مرکزی برای پذیرایی از صاحبان هنر قرار داد. همین توجه او بود که قلوب خطاطان و هنرمندان را مفتون هرات کرد و پیش درآمد دوران باشکوهی شد که می‌توان آن را «رستاخیز هنر ایرانی عهد تیموری» نام نهاد.^۹

بایسنقر میرزا (وفات ۸۳۷ ق)، فرزند شاهرخ که بعد از پدر به زمامداری هرات رسید، یکی از بااستعدادترین و با فرهنگ‌ترین شاهزادگان تیموری بود. او از بزرگ‌ترین حامیان کتاب در جهان نیز به شمار می‌آید. وی نیز در ادامه سنت پدر در هرات، محفلی از اربابان فضل و هنر به وجود آورد. خود او که انواع خطوط آن روزگار را به زیبایی کتابت می‌کرد، در پرتو همین علاقه خاصش به خوش‌نویسی، مشوق هنرمندان آن عصر شد. با مرگ وی، سنت متعالی خوش‌نویسی در عصر تیموری متوقف نماند؛ بلکه توسط بازماندگانش ادامه یافت و اهمیت به هنر و هنرپروری به صورت میراث ارزنده‌ای به شاهزادگان

سرزمین های اسلامی معرفی کردند، خیلی زود جای پایروس و پوست را در کتابت گرفت و در دسترس بودن کاغذ نیز سبب شد تا خط نسخ به تمام قلمروهای شرقی که تحت لوای اسلام بود، انتشار یابد.^{۱۵}

بیش تر رساله ها و تذکره ها واضح این نوع خوش نویسی را این مقله می دانند و می گویند که وی این خط را از خط ثلث بیرون کشید؛ اما بهتر آن است که بگوییم: «او این خط را اصلاح کرد و تحت ضابطه درآورد.»

دکتر غلامحسین مصاحب نیز بعد از بحث در اقلام شش گانه، آن ها را از ابداعات ابن مقله ندانسته و اظهار کرده است که این اقلام از ۲۰۰ سال پیش از او به عنوان خط نگارشی متداول بوده و ابن مقله آن را



تکمیل کرده است.^{۱۶}

امروزه، خط نسخ به دو روش نوشته می شود: یکی نسخ عثمانی که در کشورهای عربی متداول است و دیگری نسخ ایرانی که مایه هایی از خط نستعلیق در خود دارد و حاصل ذوق آزمایی احمد نیریزی در اواخر عهد صفویه است. نسخ ایرانی تا امروز در ایران مقبول و معمول است.^{۱۷}

خط تعلیق: این خط بر خلاف نسخ که واضح آن غیر ایرانی است، از ابداعات خوش نویسان ایرانی می باشد. به این دلیل که «الفبای این خط همسان الفبای مأخوذ از عربی است؛ ولی شکل و ترکیب آن با سایر خطوط اسلامی تفاوت دارد، حتی ترکیب و گردش حروف در آن ها به خطوط باستانی ایرانی یعنی پهلوی اوستایی شباهت دارد.^{۱۸}» دلیل دیگر این که با وجود رواج تعلیق در میان کاتبان ایرانی به مدت دو قرن در کتاب هایی مثل «صبح الاعشی» و تذکره ها نامی از آن برده نشده و اصولاً در ممالک عربی خبری و اثری از آن نبوده است.^{۱۹}

شروع پیدایش این خط را از آغاز قرن هفتم هجری و تداول آن را در قرن هشتم هجری ذکر کرده اند. ابتدا از آن برای نوشتن نامه ها و رساله ها استفاده می شد و کاتبان آن ها در دیوان های سلاطین به طور کلی منشیان بودند و «چون این خط در مراسمات سرکاری و عامه استعمال گردید، آن را ترسل هم گفته اند...»^{۲۰}. این خط تا قرن دهم هجری رواج داشت و از قرن دهم هجری به بعد با رونق یافتن خط نستعلیق و شکسته نستعلیق از رواج آن کاسته شد و با این حال تا قرن ۱۳ هجری به حیات خود ادامه داد.

واضح این خط را خواجه تاج الدین اصفهانی و تکمیل کننده اش را خواجه اختیارالدین حسن بن علی منشی گنابادی می دانند. البته او هم معروف ترین تعلیق نویس بود که در دوران حکومت سلطان محمد خدابنده (۹۸۵ - ۹۶۶ ق)، فرزند شاه تهماسب اول صفوی (۹۳۰ -

بعدی مانند الغ بیگ و سلطان حسین بایقرا (۸۷۵ - ۹۱۱ ق) منتقل شد. از آن جا که هنرمند از لحاظ مادی به نقطه اتکایی نیاز دارد و اصولاً تا هنرمند احساس رفا و امنیت معیشتی نکند، نمی تواند دست به آفرینش آثار ماندگار هنری بزند، در دوران تیموری که رفا معیشتی هنرمندان را تأمین کرده بود، هنر درخشش خاصی یافت و نقاشی، شعر، تذهیب و تجلید شروع به بالیدن کرد؛ چندان که شیوه هایی در هر یک از آن هنرها پدید آمد. اما از میان هنرهای زیبای این دوره، «هنر خوش نویسی ترقی شگفت انگیزی کرد. از بزرگ ترین تحولات در شیوه خوش نویسی این عهد، تغییر خط و املاهای فارسی یا متروک شدن خط نسخ و رواج نستعلیق بود.»^{۲۱}

خط نستعلیق، ترکیبی از خطوط نسخ و تعلیق است و در واقع، نام خود را وامدار این دو خط می باشد. بنابراین، بررسی این دو شیوه خوش نویسی الزامی است.

خط نسخ: اسم این خط پیش تر به دلیل «عمل» آن است. این خط با ظهورش، قلم نسخ بر خطوط پیش از خود کشید؛ چنان که استاد میرعلی هروی می نویسد: «... ناسخ خط هاست. از آن جهت نسخ گویند که پیش تر کتب به آن خط نویسد و گویا چنان است که دیگر خط ها را ترک کرده و بدین خط اکتفا کرده اند.»^{۲۱}

محقق دیگری دلیل این نام گذاری را چنین شرح می دهد: «نسخ دارای چهار دانگ «دور» و دو دانگ «سطح» است و چون در این قلم سطح حروف تقلیل یافته و روش متداول در خطوط پنج گانه نسخ و لغو گردیده است، به خط نسخ موسوم شده است.»^{۲۲}

نام دیگر آن، خط «قرآنی» است؛ چون اکثر قرآن ها را به این خط می نویسدند.^{۲۳} خط نسخ را «بدیع» و «منسوب» هم گفته اند؛ زیرا حروف و کلمات در این روش خوش نویسی نسبت و تناسب دارد؛ یعنی هماهنگی اجزاست. به عبارت دیگر، اندازه حروف در این نوع خط مشابه و هم شکل و در حد اعتدال است. دلیل جذابیت این خط، یکی، هماهنگی اجزای آن با یکدیگر و شاید عمده ترین آن ها، «سهولت خواندن» آن است؛ زیرا خطی است ساده که فرورفتگی و پیچیدگی کمی دارد و کلمات در آن مشخص و قابل خواندن است؛ تا جایی که از نظر «سهولت خواندن» و «وضوح» در درجه اول طبقه بندی می شود.^{۲۴} این خط از اواخر قرن دوم هجری رایج شد، اما تا اواخر سده سوم هجری چندان متداول نشد. در آن زمان نیز اهمیت زیادی به آن داده نمی شد و بیش تر برای مکاتبات معمولی مورد استفاده قرار می گرفت. آنچه باعث فراگیری آن شد، شکل ساده هندسی شکسته آن و به دور بودن از پیچیدگی بود. هنگامی که مسلمانان طریقه ساختن کاغذ را در سال ۱۳۲ ق از مردم چین آموختند و آن را به کلیه

۹۸۳ ق) در خراسان اشتغال داشت. اغلب محققان برآنند که این خط از ترکیب «رقاع» و «توقیع» ایجاد شده است و به گفته میرعلی هروی، «تعلیق برای آن گویند که تعلق به نسخ دارد.»^{۲۱}

مولانا عبدالرحمان جامی نیز ضمن تأکید بر ایرانی بودن این خط، منشأ آن را خط توقیع می‌داند:

کاتبان را هفت خط باشد به طرز مختلف

ثلث و ریحان و محقق، نسخ و توقیع و رقاع

بعد از آن تعلیق آن خطست کش اهل عجم

از خط توقیع، استنباط کردند، اختراع^{۲۲}

تعریف‌های دیگری برای خط تعلیق شده است که بیش تر جنبه ذهنی و به دور از واقعیت دارند. در توصیف این خط باید گفت که ظاهراً این خط به منظور تندنویسی و تأمین سرعت در کتابت نامه‌ها و رساله‌ها ابداع شده و «خطی است تو در تو و پیچیده که کلمات را در آن متصل و پیوسته می‌نویسند»^{۲۳} که پذیرش این مطلب، نظر کسانی را که معتقدند ایرانیان خط تعلیق را برای رهایی خویش از برخورد تحقیرآمیز اعراب ابداع کردند، رد می‌کند.^{۲۴}



خواندن خط تعلیق مشکل‌تر از نسخ است؛ ولی زیبایی آن بیش تر است. حال با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان ادعا کرد که نستعلیق دومین قلم «خاص» ایرانی است که در نیمه دوم قرن هشتم هجری خودنمایی کرد. درباره چگونگی پیدایش این قلم چند شاهد از استادان معتبر این قلم و پژوهشگران معاصر می‌آوریم و بعد به تحلیل آن‌ها می‌پردازیم.

استاد سلطان علی مشهدی: وی در یک قطعه منظوم چنین می‌گوید:

نسخ و تعلیق گر خفی و جلی است

واضح الاصل خواجه میرعلی است

وضع فرمود او، ز ذهن دقیق

ز خط نسخ و از خط تعلیق^{۲۵}

استاد حبیب‌الله فضائی: وی معتقد است، این خط تا مدتی قبل از میرعلی تبریزی به صورت‌های مختلف و ناقص بود. وی آن‌ها را با ذهن دقیق خود تحت قاعده و هیأت متمایز و مشخص درآورد. این کار اهمیت بسزایی داشته است.^{۲۶}

استاد عبدالله فرادی: «... با اندک دقت دریافت می‌شود که نستعلیق یک خط ایرانی است و تولد آن در این سرزمین بوده است. اصولاً تمدن‌ها در جریان سیر و حرکت خود از جایی به جای دیگر، خصوصیات آن محل را می‌گیرند و رنگ آن را می‌پذیرند. نستعلیق از آمیزش نسخ و تعلیق به وجود آمده است؛ اما این که چه وقت و چگونه پیداشد، بر همه پوشیده است؛ چون خط پدیده‌ای می‌باشد که مرجع ندارد. دلیل پیدایش خط هم ضرورت و نیاز جامعه به آن بوده است. نستعلیق از ابتدا یعنی قبل از میرعلی تبریزی وجود داشته است؛ اما توسط او به قلم نظم و قاعده درمی‌آید و شکل خاصی می‌گیرد که از نظر دیگر خطوط متمایز می‌شود و این خط عالی و چشم‌نوازی را که امروز می‌بینیم، ابداع هنرمندان در قرون گذشته است...»^{۲۷}

استاد غلامحسین امیرخانی: «نحوه پیدایی آن روشن نیست؛ اما تاریخ، میرعلی تبریزی را به عنوان واضع این خط نام می‌برد. شواهد نشان می‌دهند که این خط به دست او قانونمند شده است...»^{۲۸}

استاد کرمعلی شیرازی: «... از نظر تاریخچه و صبغه نستعلیق باید گفت که این خط توسط امیرعلی تبریزی و دیگران در نیمه دوم قرن هشتم هجری به وجود آمد که البته نمی‌تواند به وسیله یک نفر وضع شده باشد. این مسأله اهمیت فراوان دارد؛ زیرا نستعلیق هنری است به غایت دقیق که حقیقتاً از عهده یک نفر هرچند نابغه برنمی‌آید...»^{۲۹}

یاسین حمید سفدی: «نستعلیق، یکی از گونه‌های خط تعلیق است که در قرن نهم هجری ایرانیان آن را ابداع کردند و همچنان خط ملی آنان دانسته می‌شود. تمام منابع حاکی است که خوش‌نویسی ایرانی - میرعلی تبریزی - واضع این خط بوده است و هم او بوده که قواعد پیچیده حاکم بر آن را تدوین نمود...»^{۳۰}

الکساندر پاپادوپولو: «در ایران، در قرن سیزدهم میلادی، خط جدیدی به ظهور رسید که تعلیق نام گرفت. بعدها خوش‌نویس مشهوری از تبریز به نام میرعلی خطی ارائه کرد و مدعی شد که خط وی ترکیبی بین تعلیق و نسخ معمولی است و از همین جا بود که کلمه نستعلیق به وجود آمد.»^{۳۱}

اناماری شیمل: «در ایران، به اقتضای نحو زبان فارسی، گونه‌ای خط مایل پدید آمد. این خط بر پایه قواعد ابن مقفه پیرایش یافت و به «عروس خطوط اسلامی» یعنی نستعلیق، که مطلوب‌ترین شیوه یا قلم برای کتابت شعر فارسی، ترکی و اردو است، تبدیل شد.»^{۳۲}

با توجه به نکات فوق، شواهد تاریخی و گزارش تذکره‌ها می‌توان نتیجه گرفت که این نظرات به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند:

دسته‌ای که میرعلی تبریزی را «واضح» این خط می‌دانند و دسته‌ای که معتقدند وی به وجود آورنده این خط نبوده، بلکه تنها کار مهم او، سر و سامان دادن به آن و قانونمند کردن آن خط بوده است. شاید یکی از دلایلی که در تاریخ، وی به عنوان ابداعگر این خط مطرح شده است، همین مسأله باشد که قبل از او و حتی معاصر با وی، افرادی بوده‌اند که به نستعلیق خط می‌نوشتند؛ اما خط میرعلی برتر از همه آن‌ها بوده است؛ به گونه‌ای که دیگران تحت الشعاع خط وی قرار گرفتند. با این وجود نمی‌توان میرعلی را «واضح» این خط دانست؛ زیرا اگر بپذیریم که این خط در قرن هشتم هجری به وسیله او به وجود آمده است، مدارک و اسناد موجود خلاف این عقیده را ثابت می‌کنند. برخی از این اسناد عبارتند از:

میرعلی بن الیاس باورچی تبریزی. از شخص اخیر، «مثنویات خواجوی کرمانی» به تاریخ ۷۹۶ هجری به خط نستعلیق در موزه بریتانیا موجود است؛ اما از میرعلی بن حسن تبریزی اثری که تاریخ قبل از سال ۸۰۰ هجری را نشان دهد، در جایی موجود نیست. قطعاتی نیز که به خط میرعلی تبریزی وجود دارد، مشخص نیست که اثر کدام یک از دو فرد مذکور است؛ زیرا در رقم آن‌ها نام پدر ذکر نشده است.^{۳۴} بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که خط نستعلیق در ابتدا و تا پیش از میرعلی تبریزی به صورتی نازیبا وجود داشته و بمرور زمان با پیدایش میرعلی تبریزی وی به این خط شکلی منظم داده و در واقع، آن را با قاعده و قانون ساخته است؛ زیرا خط نیز مانند هر پدیده اجتماعی دیگر به «ضرب المثل» های رایج در فرهنگ یک ملت شباهت دارد و دستاورد تجربه و نتیجه ذوق و خرد جمعی است که از صافی‌گزینش مردم در زمانی طولانی باید بگذرد تا مقبولیت عام یابد و مانند غزلی نیست که به طور ناگهانی و به صورت اشرافی به سینه نرانی یک فرد با استعداد الهام شود.^{۳۵}

۱. تاریخ فوت میرعلی تبریزی را سال ۸۵۰ هجری ذکر کرده‌اند. اگر سن او را ۷۰ سال تصور کنیم، بالطبع باید سال ولادت او را حدود ۷۸۰ هجری بدانیم. اگر این فرض درست باشد، باید سن او را در زمان وضع این خط نزدیک به ۲۰ تا ۲۵ سال به شمار آوریم، یعنی حدود ۸۰۵ هجری؛ در حالی که شواهد موجود این موضوع را به اثبات می‌رسانند که خط نستعلیق تا قبل از پایان سده هشتم هجری در ایران رونق داشته و با آن کتاب‌های زیادی به نگارش درآمده است.

۲. تمام کتاب‌های تحریر شده در نیمه دوم سده هشتم هجری نشانگر آن است که این خط در سی سال آخر قرن هشتم هجری رونق داشته است.^{۳۳} از این موضوع این نکته دریافت می‌شود که قبل از میرعلی تبریزی، هنرمندان دیگری هم به خط نستعلیق آثاری از خود بر جا گذاشته‌اند.

۳. هنگام رونق خط نستعلیق در بغداد، دو میرعلی تبریزی در این شهر زندگی می‌کرده‌اند. یکی، میرعلی بن حسن تبریزی و دیگری



- بی‌نوشت:
- برای آگاهی بیشتر تر. ک. به: صفاء، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ۵ جلد، جلد چهارم، چاپ بیستم، تهران، ۱۳۶۷.
 - یزدی، شرف‌الدین، ظفرنامه، ۲ جلد، جلد اول، به تصحیح و اهتمام محمد عباسی، بی‌جا، شرکت سهامی چاپ رنگین، بی‌تا، ص ۵.
 - ساندرز، ج. ج. تاریخ فتوحات مغول، چاپ اول، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
 - یزدی، شرف‌الدین، «همه کوشش بهر اسلام بود»، پیشین، ص ۶.
 - زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، صص ۸۳-۸۲ و ۱۶۰.
 - سلطان‌زاده، حسین، مقدمه‌ای بر تاریخ شهرنشینی در ایران، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، صص ۱۲۰-۱۱۷.
 - حمید سفدی، یاسین، «خوش‌نویسی در جهان اسلام»، ترجمه مهدی حسینی، (فصلنامه هنر، شماره ۳۱، تابستان و پاییز ۱۳۷۵)، صص ۵۸-۵۹.
 - ساندرز، ج. ج. پیشین، ص ۱۶۵.
 - طاهری، ابوالقاسم، تاریخ سیاسی اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۹، ص ۱۹.
 - همایی، جلال‌الدین، تاریخ ادبیات ایران، به کوشش ماهدخت بانو همایی، چاپ اول، تهران، هما، ۱۳۷۵، ص ۲۶۴.
 - هروی، میرعلی، مداد الخطوط، چاپ اول، تهران، یساولی، ۱۳۵۵، بی‌شماره صفحه.
 - شاملو، محسن، «سیر تکامل و نمونه خطوط گوناگون قرآن»، (فصلنامه هنر، شماره ۳۱، تابستان و پاییز ۱۳۷۵)، ص ۱۲۱.
 - فضائلی، حبیب‌الله، اطلس خط، چاپ اول، اصفهان، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۳۹۰.
 - پیشین، صص ۲۸۷ و ۳۹۰.
 - حمید سفدی، یاسین، پیشین، ص ۴۸.
 - دائرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۵، ص ۲۲.
 - یوسفی، غلامحسین، «خط و خطاطی»، (فصلنامه هنر، شماره ۳۱، تابستان و پاییز ۱۳۷۵)، ص ۷۵.
 - بیانی، مهدی، اصول و آثار خوشنویسان، ۳ جلد، جلد سوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵، ص ۴۶.
 - فضائلی، حبیب‌الله، پیشین، ص ۴۰۴.
 - حیبی، عبدالحی، هنر عهد تیموری و متفرعات آن، بی‌جا، بنیاد فرهنگ ایران، بی‌تا، ص ۹۷.
 - هروی، میرعلی، پیشین، بی‌شماره صفحه.
 - به نقل از: حیبی، عبدالحی، پیشین، ص ۹۸.
 - یوسفی، غلامحسین، پیشین، ص ۸۲.
 ۲۴. پذیرش خط عربی از سوی ایرانیان باعث سلطه بهتر و بیش‌تر اعراب بر ایرانیان گردید و این امر برای ایرانیان تحقیرآمیز می‌نمود. ایرانیان در جهت ابداع خطی که هم دارای شخصیت اسلامی و هم ایرانی باشد بسیار کوشیدند تا سرانجام خط تعلیق را ابداع نمودند. «بودزی هنرمند و خوش‌نویس»، (فصلنامه هنر، شماره ۱۳، زمستان ۶۵ - بهار ۶۶)، صص ۱۰۱-۱۰۰.
 ۲۵. مشهدی، سلطانه‌علی، صراط‌السطور، چاپ اول، تهران، یساولی، ۱۳۳۵، بی‌شماره صفحه.
 ۲۶. فضائلی، حبیب‌الله، پیشین، ص ۴۴۶.
 ۲۷. کیهان فرهنگی، سال پنجم، شماره ۱ (فروردین ماه ۱۳۶۷)، صص ۱۴-۱۳ و نیز ر. ک.: «سید حسن میرخان عمری با کتابت نستعلیق»، کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره ۱۰، (دی ماه ۱۳۶۴)، ص ۵.
 ۲۸. انجمن خوشنویسان ایران، یادنامه محمد رضا کلهر، چاپ اول، بی‌جا، انجمن خوشنویسان ایران، ۱۳۶۸، ص ۹۹.
 ۲۹. کرمانی شیرازی، «چاپ، یار هنر خوشنویسی نه ضد آن»، (فصلنامه هنر، شماره بیستم، تابستان ۱۳۷۰)، ص ۱۰۷.
 ۳۰. حمید سفدی، یاسین، پیشین، صص ۶۱-۶۰.
 ۳۱. الکساندر، پاپادوپولو، «هنرهای غیرتجسمی اسلامی»، ترجمه منصور فلاح‌زاد، (فصلنامه هنر، شماره ۳۱، تابستان و پاییز ۱۳۷۵)، ص ۲۱۰.
 ۳۲. شیمیل، آناماری، «خوشنویسی اسلامی»، ترجمه مرتضی اسعدی، (فصلنامه هنر، شماره ۳۱، تابستان و پاییز ۱۳۷۵)، ص ۲۰۴.
 ۳۳. برخی از این کتاب‌ها عبارتند از: «مجمع السنوادر» اثر محمد عوض بن بختی شوع، مورخ ۷۸۵ هـ. / ۱۳۸۳ م. به خط نستعلیق.
 - «نسخه خطی «عجائب المخلوقات» فارسی به خط نستعلیق به تاریخ ربیع‌الاول سال ۷۹۰ هـ. / ۱۳۸۸ م. موجود در کتابخانه ملی پاریس.
 - «شاهنامه دموت» نگارش در مورخ ۷۴۰ هـ. / ۱۳۳۹ م.
 - «دیوان مصور سلطان احمد جلایر» به خط نستعلیق به قلم «صالح بن علی رازی» مورخ ۸۰۰ هـ. / ۱۳۷۹ م. موجود در کتابخانه ایاصوفیه استانبول.
 - «خمسه نظامی» به صورت مصور به تاریخ ۸۰۱ هـ. / ۱۳۹۸ م. موجود در موزه هنرهای اسلامی استانبول.
 - به نقل از: حیبی، عبدالحی، پیشین، صص ۱۰۲-۱۰۰.
 ۳۴. قمی، قاضی احمد، گلستان هنر، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، بی‌جا، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ص ۱۶.
 ۳۵. کلک مشکین، ویژه نخستین جشنوار خوش‌نویسی جهان اسلام، شماره ۴ (اردیبهشت ماه ۱۳۷۶).

